



START

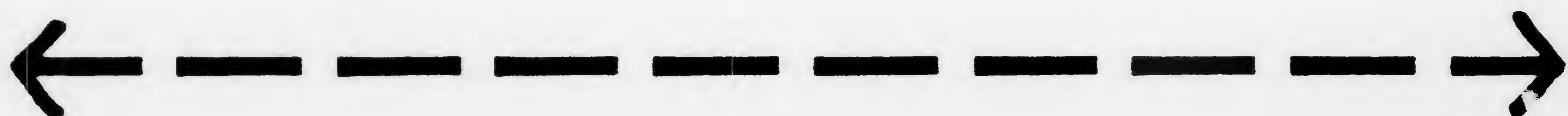


REEL 100



Microfilmed 1990

**University of California
Reprographic Service
Los Angeles, CA 90024-151804**



6 inches

Reduction Ratio 17:1

**National Preservation Program for
Biomedical Literature:**

**Preservation of Persian and Arabic
Medical Manuscripts**

**Funded in part by the
National Library of Medicine
and the
University of California at Los Angeles**

(Contract Number N01-LM-9-3534)

October 1989 - September 1990

**The material on this microfilm
is of varying quality. Portions
of the material may illegible due to:**

Aged paper

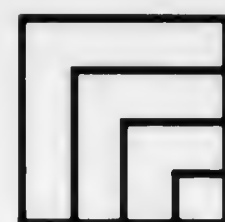
**Foxed, stained, or insect
damaged paper**

Water damaged paper

Glossy paper

Illegible script or faded ink

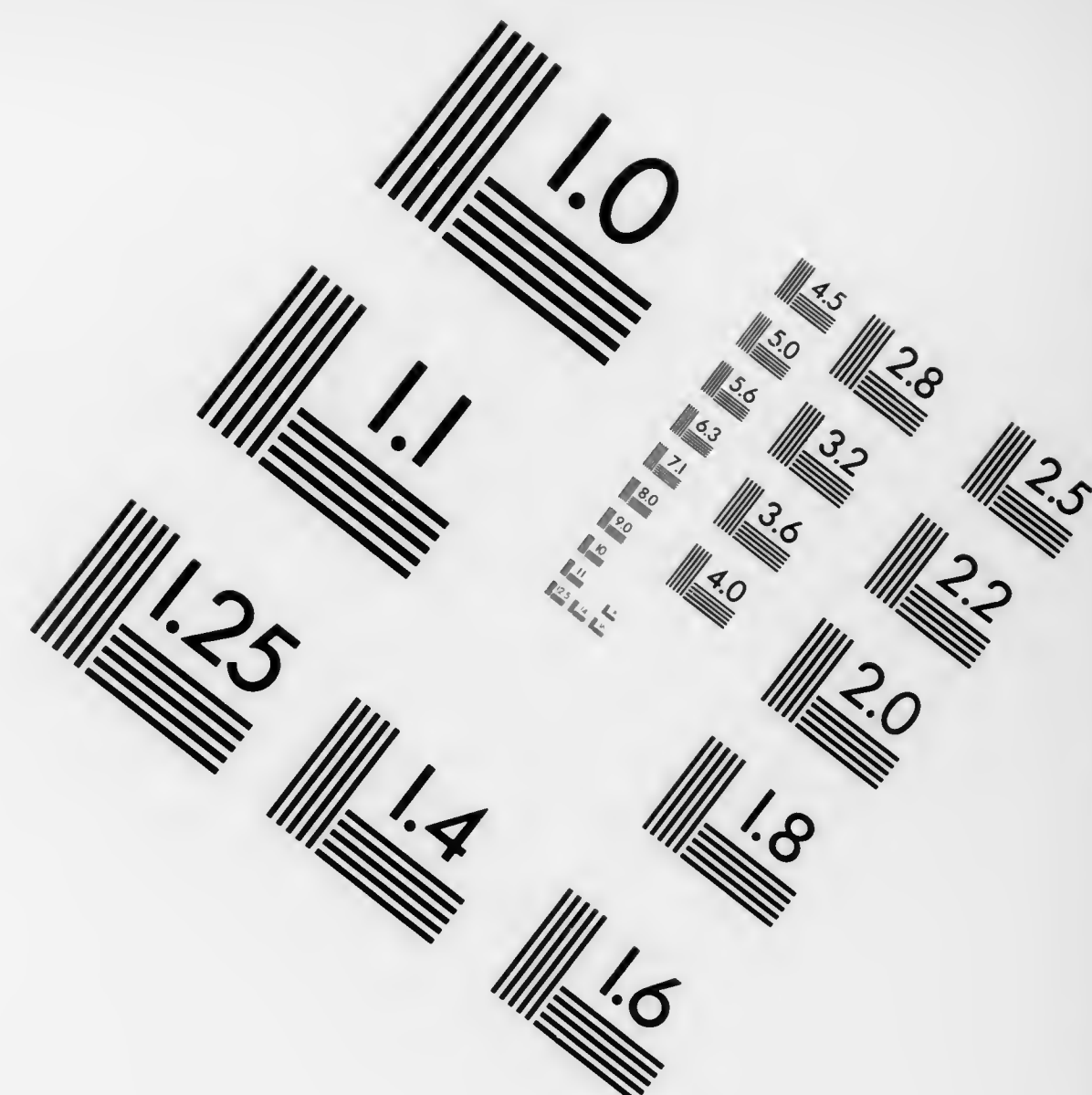
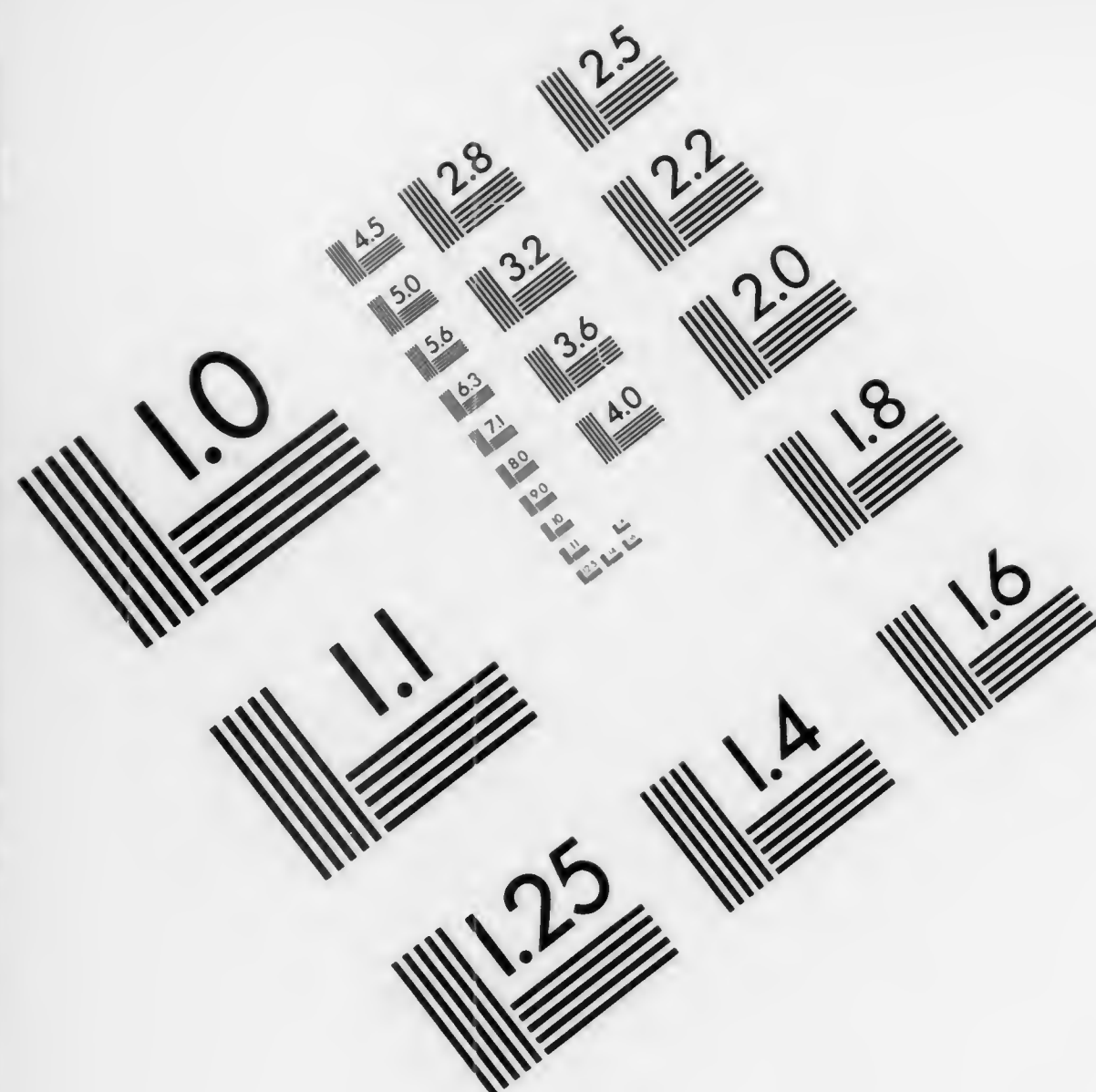
**Red and purple within the
manuscripts may appear paler.**



AIM

Association for Information and Image Management

1100 Wayne Avenue, Suite 1100
Silver Spring, Maryland 20910
301/587-8202

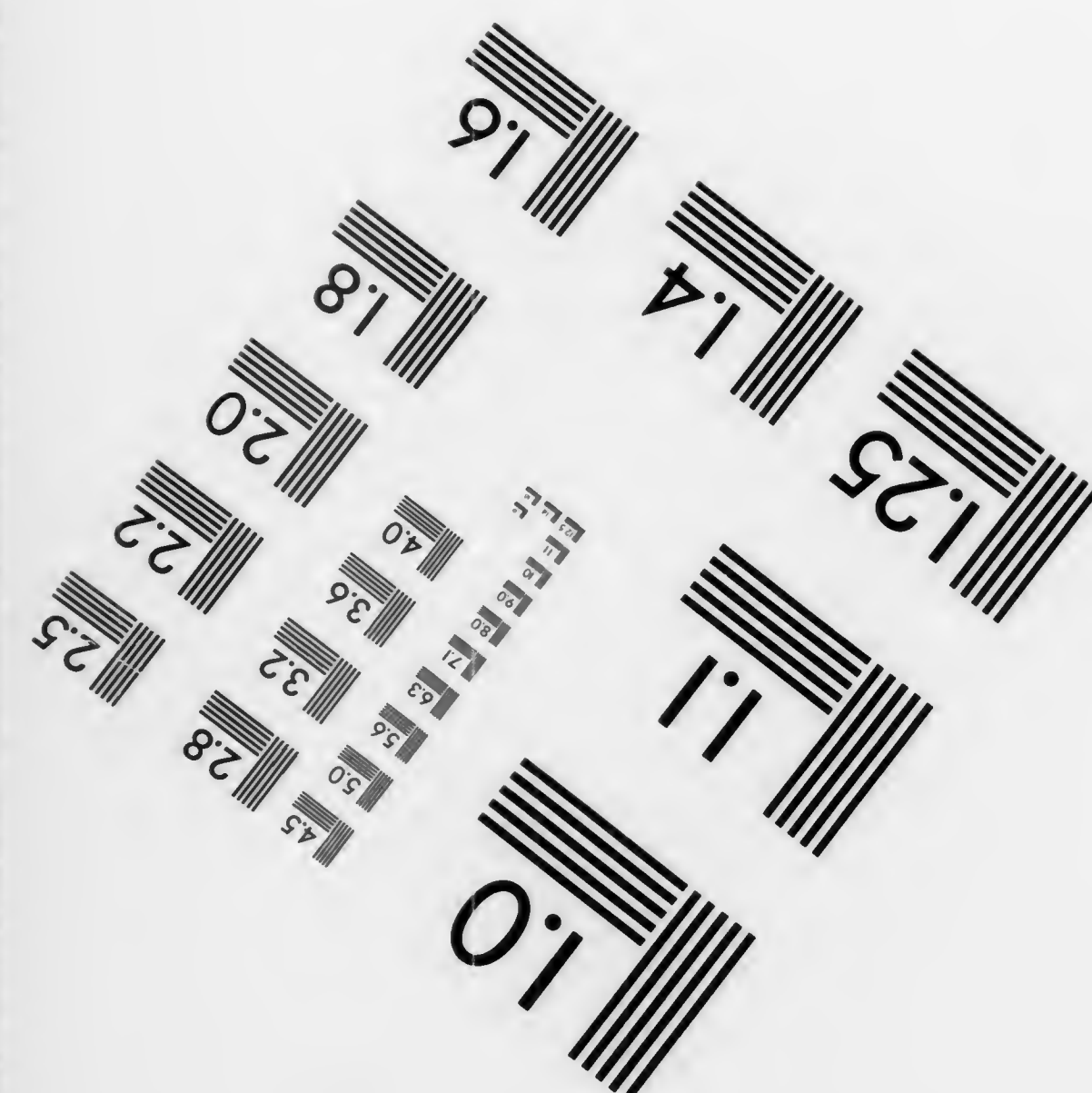
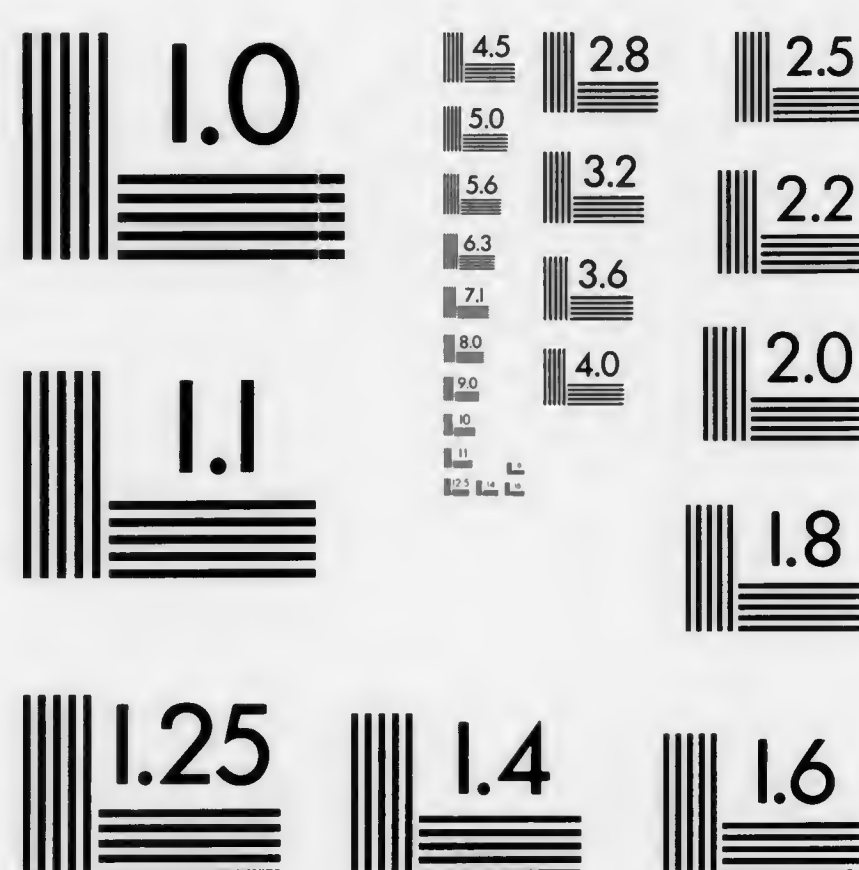


MS303-1980

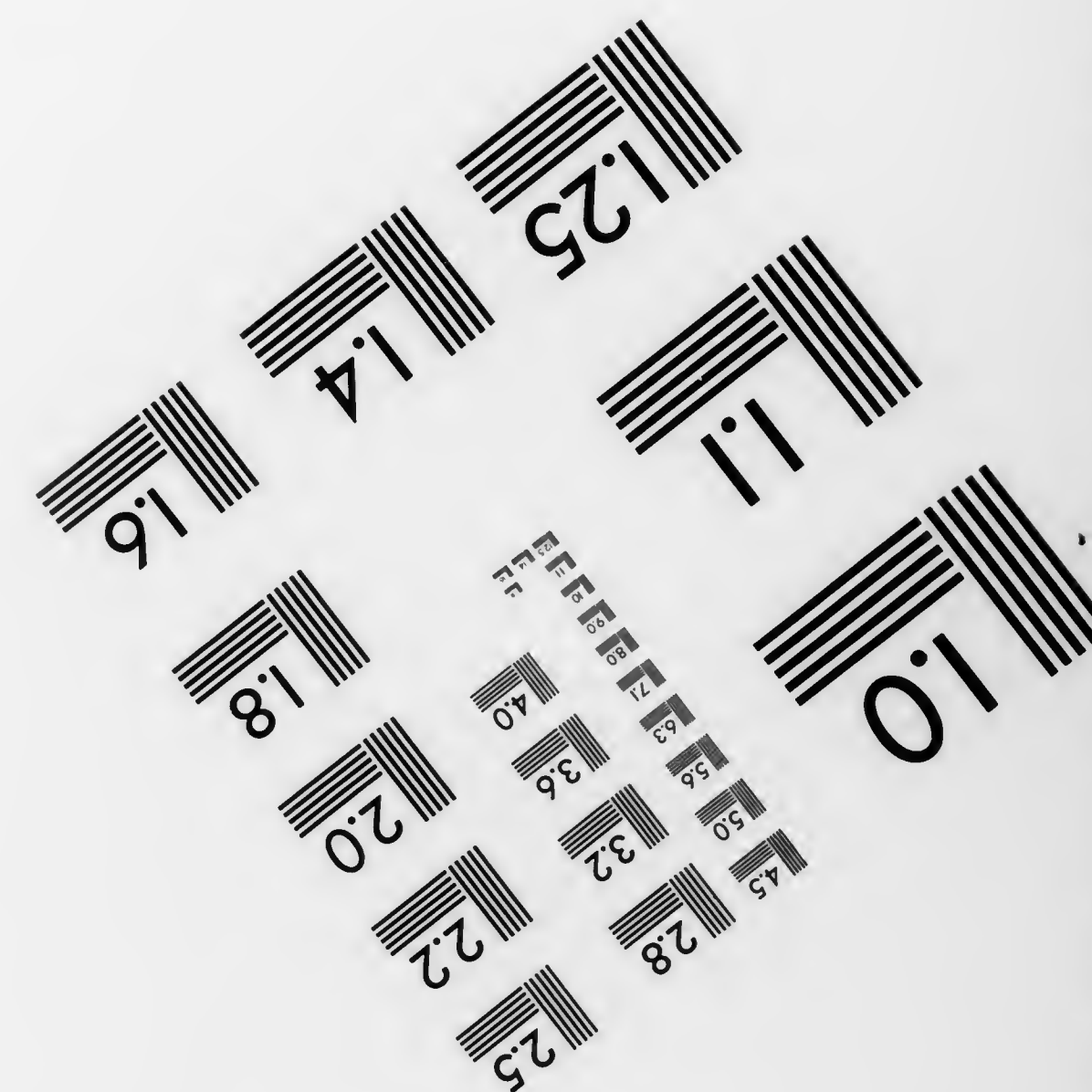
Centimeter



Inches



MANUFACTURED TO AIM STANDARDS
BY APPLIED IMAGE, INC.



**Los Angeles,
University of California**

Louise M. Darling Biomedical Library

**History and Special Collections
Division**

Persian Medical Manuscript Collection

(Shelved as Ms Collection 60)

**For permission to publish, or obtain
copies of microfilm, write to:**

**History and Special Collections Division
Louise M. Darling Biomedical Library
University of California, Los Angeles
Los Angeles, CA 90024-1798
U.S.A.**

*Ms.
coll.
no.60
RARE

Persian medical manuscripts. -- ca.
1100-ca. 1900.

150 v. ; 15 x 8-38 x 24 cm.

Entire collection microfilmed as part
of a National Library of Medicine
preservation project: the preservation
master negative is at NLM; the printing
master negative is at the University of
California's Southern Regional Library
Facility; a positive copy is housed in
the UCLA Biomedical Library's History
Division.

Formerly a part of: Near Eastern
manuscript collection, Dept. of Special
Collections, University Library,
University of California, Los Angeles,
and assigned accession no. 1117.

Transferred to the History Division
of the UCLA Biomedical Library in

CLU-M ejf 891113

CLUHsl SEE NEXT CRD

*Ms.
coll.
no.60
RARE

Persian medical manuscripts. ... ca.
1100-ca. 1900. (Card 2)
March, 1986.

Finding aids: Annotated and indexed
list available in library: Richter-
Bernburg, Lutz, Persian medical
manuscripts at the University of
California, Los Angeles : a descriptive
catalogue (Malibu : Undena
Publications, 1978)

1. Medicine, Arabic. 2. Manuscripts,
Medical. I. University of California,
Los Angeles. Louise M. Darling
Biomedical Library. History and Special
Collections Division. II. Series: Near
Eastern manuscript collection ; no.
1117.

CLU-M ejf 891113

CLUHsl

Persian Medical Manuscript Collection

Ms. 102

(Richter-Bernburg No. 202)

Author: Anonymous

Title: [Farhang-e eṣṭelāḥāt]

29 fols., 385 x 235 mm

صح

صغریٰ

جنگل پرین

مع نیر نسو عوب

طبع در مجلس دیوان

اسلمیہ

میشکرم

مرصه کله تقطیل سر و کله سده تاتمه کله رصه کله
نکته دماغ و اوقه شده باد

کتابت از یادتی غنیمت

سبب کمتر که ایروم دروغ باشد
سبب کمتر که ایروم دروغ باشد

3a/-

مرض خدر ^{مریض است که بهم میسر از بطلان سر} ^{قسمت} ^{بسیار خدر به قسم است}

مرض خدر ^{مریض است که سبب او اختلال مغز باشد} ^{مریض است که سبب او سیم شده باشد} ^{مریض است که سبب او سیم شده باشد}

مرض خدر ^{مریض است که سبب او سیم شده باشد} ^{مریض است که سبب او سیم شده باشد} ^{مریض است که سبب او سیم شده باشد}

مرض خدر ^{مریض است که سبب او سیم شده باشد} ^{مریض است که سبب او سیم شده باشد} ^{مریض است که سبب او سیم شده باشد}

مرض خدر ^{مریض است که سبب او سیم شده باشد} ^{مریض است که سبب او سیم شده باشد} ^{مریض است که سبب او سیم شده باشد}

مرض خدر ^{مریض است که سبب او سیم شده باشد} ^{مریض است که سبب او سیم شده باشد} ^{مریض است که سبب او سیم شده باشد}

مرض خدر ^{مریض است که سبب او سیم شده باشد} ^{مریض است که سبب او سیم شده باشد} ^{مریض است که سبب او سیم شده باشد}

مرض خدر ^{مریض است که سبب او سیم شده باشد} ^{مریض است که سبب او سیم شده باشد} ^{مریض است که سبب او سیم شده باشد}

مرض خدر ^{مریض است که سبب او سیم شده باشد} ^{مریض است که سبب او سیم شده باشد} ^{مریض است که سبب او سیم شده باشد}

مرض خدر ^{مریض است که سبب او سیم شده باشد} ^{مریض است که سبب او سیم شده باشد} ^{مریض است که سبب او سیم شده باشد}

مرض خدر ^{مریض است که سبب او سیم شده باشد} ^{مریض است که سبب او سیم شده باشد} ^{مریض است که سبب او سیم شده باشد}

قروح عن طرفه

طرفه طرفه

سبلاق

سبلاق

قروح حلقه ضعف

حلقه

حلقه

عشقه

قروح حلقه برص قسم است امراض مخصوصه حلقه کبیر
امراض مشترک میان حلقه و غیر

تحریر التصلیق التصلیق شتره
عشقه شتره شتره

عشقه شتره شتره

قروح عن طرفه

طرفه طرفه

سبلاق

سبلاق

قروح حلقه ضعف

حلقه

عشقه

قروح حلقه برص قسم است امراض مخصوصه حلقه کبیر
امراض مشترک میان حلقه و غیر

تحریر التصلیق التصلیق شتره
عشقه شتره شتره

عشقه شتره شتره

تشنج استرخاء غلاظ ورفر خرق
نقو رطوبت یوسه

امراض ملحمه برصمست

امراض مخصوصه بلغمه
نمد تکلر ظفره ورفه

سبل
امراض مشترک میان ملحمه و غیر

ساج حکر چسنا دمه دیله توشه

زاید تفرق اتصال کمنه استرخاء غلاظ
یرقان

امراض عنید برصمست

امراض مخصوصه عنید

کشیاع ضیق زرقه ماء

امراض مشترک میان عنید و غیر

نقو

نقو انخراق ورم غلاظ مده
استرخاء امراض طوبه یوسه

تغیر لون صغر کبر رطوبه جفاف

غلاظ امراض عنکبوتیه

مرض مخصوص عنکبوتیه تشنج

امراض مشترک میان عنکبوتیه و غیر

تغیر لون صغر کبر جود تفرق اتصال رطوبه

امراض حاجیه برصمست

تغیر لون رطوبه یوسه صغر کبر

جود امراض شبکیه

سوء مزاج بسیط سوء مزاج مرکب سوء مزاج ساذج

سوء مزاج فاری ورم لکول استرخاء تفرق اتصال

نقو

امراض اذن

وجع اذن پنجم است

وجع اذن که سبب او از پاره حاره باشد
وجع اذن که سبب او سوزن را برده باشد
وجع اذن که سبب او غول آب باشد در گوشت

مرض طنین و روی

اداری که می شود در وقتی که اواز باشد

طنین بر رستم است
طنین که سبب او از غده عظیم شده باشد
طنین که سبب او ضعف قوه سماع شده باشد

انفجار الدم من الاذن

یعنی وارش شدن خون از گوشت که سبب او بواسطه باشد

انفجار الدم من الاذن که سبب او ضربه و ضربت شده باشد

انفجار الدم من الاذن که سبب او زدن جانور او شده باشد

انفجار الدم من الاذن که سبب او سست شدن غشیه و قوت بخوبی که چشم به بین

انفجار الدم من الاذن که سبب او ضعف شده باشد

انفجار الدم من الاذن که سبب او ضربه قوی شده باشد

انفجار الدم من الاذن که سبب او

قلع اذن

قلع اذن

یعنی کنده شدن گوشت

قلع اذن که سبب او جریحه است
قلع اذن که سبب او شستن قوی باشد

قلع اذن که سبب او شستن قوی شده است

قلع اذن که سبب او خشم که سبب او دماغ باشد

قلع اذن که سبب او شستن قوی شده باشد در دماغ باشد
قلع اذن که سبب او شستن قوی شده باشد در دماغ باشد

امراض انف

بواسطه انف مناداشتم
بواسطه انف مناداشتم

رض الف

حکایت انف جفا و انف

امراض اللسان

ثقل اللسان
ثقل اللسان

حکایت لسان تقش لسان شقاق لسان بشو لسان

اختلاج شفق بواسطه شفق بواسطه شفق بواسطه شفق

وجع لسان درد لسان

بهم فاییدل دماغ

کرم دماغ

درد دماغ

تأكل الأسنان حكما ^{فارسه دندانها} الأسنان تغير لون ^{سهم خردان دندانها} الأسنان

تنبت الأسنان حكما ^{تقواید بر اصل دندانها} صير الأسنان ^{آواز دندانها} تسهیل الأسنان ^{زود کننده شدن دندانها}

زهاب الأسنان ^{انفادان دندانها} أمراض اللثة ^{بعضی است ای امراضها}

اورام لثه ^{ورمهای گوشت بای دندانها} قروح لثه ^{جراحتهای گوشت بای دندانها} نواصير لثه ^{کم شدن گوشت بای دندانها} نقصان لثه

لحم زید لثه ^{گوشت زاید بای دندانها} أمراض الخلق ^{بیم امراض راه طبع روده}

سقوط لثات ^{افکادن لثات} خولشق ^{جوشیدن} زخمه ^{جوشیدن} بثور خلق ^{جوشیدن} تشعلق و شوق ^{جوشیدن}

انطباق حمري ^{بهم آمدن راه طبع روده} حكاك حمري ^{حارش راه روده} اختلاج قصبه ^{کژپدن سینه و شش خفه} غريق مجنوق ^{جوشیدن}

خوخته صوت ^{کرفتن آواز} عصب بلع ^{عصب بلع} اورام حمري ^{ورمهای راه طبع روده}

أمراض الصدر والكبد ^{بیم امراض راه طبع روده}

زئو و بهر ^{جراحتهای راه طبع روده} سعال ^{کرفتن} نفث الدم ^{خراشیدن خون} ذات الرئة ^{بیم امراض راه طبع روده}

ذات الجنه الخايس ^{بیم امراض راه طبع روده} شوصه ^{جوشیدن} حمور الصد ^{بیم امراض راه طبع روده}

أمراض القلب ^{بیم امراض راه طبع روده}

خفقان ^{کوفتن} وهر ازني القلب ^{بیم امراض راه طبع روده} ضغط القلب ^{بیم امراض راه طبع روده}

نقش القلب

نقش القلب قدو القلب ^{نقش} حذب القلب ^{قدو}

أمراض الشدي

قلتا اللين كثرة اللين ^{قلتا} اورام الشدين ^{اورام}

أمراض المعدة

سوء مزاج حار ^{سوء مزاج} حار ^{حار} فاده ^{فاده}

سوء مزاج حار طبع ^{سوء مزاج} فاده ^{فاده}

سوء مزاج بارد ^{سوء مزاج} فاده ^{فاده}

سوء مزاج بارد طبع ^{سوء مزاج} فاده ^{فاده}

سوء مزاج بارد طبع ^{سوء مزاج} فاده ^{فاده}

وجع المعدة ^{وجع} ضعف ^{ضعف} نقصان الشهوة ^{نقصان}

وخم ^{وخم} هتاد الشهوة ^{هتاد} الشهوة ^{شهوة}

جوع البقي ^{جوع} اورام المعدة ^{اورام}

جوع البقي ^{جوع} اورام المعدة ^{اورام}

نفخة جشائمي تنأوب في

تهوع قلب النفس في اللعرج ^{للعدة} ^{مخرج من دونه}

جوي اللب في المعدة فوق انقلاب معدة

قلومعد اختلاج معدة وجع النفس

حكة المعدة استرخاء المعدة تشنج المعدة

جساوة المعدة خنز ^{خلفه} ^{منه}

امراض الكبد

سوء مزاج خاير سوء مزاج باير سوء مزاج رطب

سوء مزاج يابس سوء مزاج خاير يابس سوء مزاج باير يابس

سوء مزاج خاير رطب سوء مزاج باير رطب

سوء مزاج باير يابس ضعف كبد شدة كبد

نفخة الكبد او راح الكبد ديدة الكبد تشنج الكبد

حصة الكبد

حصة الكبد قيام الكبد ذوسنطائرا

سوء القنيد استسقاء في استسقاء في

استسقاء طلي

امراض المرارة

اليرقان الاصفر اليرقان الاسود

امراض الطحال

سوء مزاج خاير طحال سوء مزاج باير طحال سوء مزاج رطب طحال

سوء مزاج يابس طحال سوء مزاج خاير يابس طحال سوء مزاج باير يابس طحال

نقيع طحال ضعف طحال سدة طحال

حجارة الطحال

تصلب الطحال

امراض الامعاء ^{که در معده و دوازده ریه و دوازده ریه و دوازده ریه}

زلق الامعاء ^{بمعده و دوازده ریه و دوازده ریه} اسهال ^{بمعده و دوازده ریه و دوازده ریه} سبخ ^{بمعده و دوازده ریه و دوازده ریه} زحیر ^{بمعده و دوازده ریه و دوازده ریه}
مغص ^{بمعده و دوازده ریه و دوازده ریه} قراقر ^{بمعده و دوازده ریه و دوازده ریه} قولنج بلغمی ^{بمعده و دوازده ریه و دوازده ریه} قولنج التوالی ^{بمعده و دوازده ریه و دوازده ریه}

قولنج ثقلی ^{بمعده و دوازده ریه و دوازده ریه} ایلاوس ^{بمعده و دوازده ریه و دوازده ریه} تولد الذی ^{بمعده و دوازده ریه و دوازده ریه} الامعاء ^{بمعده و دوازده ریه و دوازده ریه}

امراض المقعدة ^{بمعده و دوازده ریه و دوازده ریه} البواسیر ^{بمعده و دوازده ریه و دوازده ریه} التوالید ^{بمعده و دوازده ریه و دوازده ریه} اوزم المقعدة ^{بمعده و دوازده ریه و دوازده ریه}
شقاق المقعدة ^{بمعده و دوازده ریه و دوازده ریه} استرخاء الشرج ^{بمعده و دوازده ریه و دوازده ریه} خروج المقعدة ^{بمعده و دوازده ریه و دوازده ریه}

قروح المقعدة ^{بمعده و دوازده ریه و دوازده ریه} حکمة المقعدة ^{بمعده و دوازده ریه و دوازده ریه} امراض کلیه ^{بمعده و دوازده ریه و دوازده ریه}

هزال الكلية ^{بمعده و دوازده ریه و دوازده ریه} ضعف الكلية ^{بمعده و دوازده ریه و دوازده ریه} ریح الكلية ^{بمعده و دوازده ریه و دوازده ریه} وجع الكلية ^{بمعده و دوازده ریه و دوازده ریه}
جرب الكلية ^{بمعده و دوازده ریه و دوازده ریه} زیا پیطس ^{بمعده و دوازده ریه و دوازده ریه}

امراض المثانة

امراض المثانة ^{بمعده و دوازده ریه و دوازده ریه}

وجع المثانة ^{بمعده و دوازده ریه و دوازده ریه} جرب المثانة ^{بمعده و دوازده ریه و دوازده ریه} جود الدم في المثانة ^{بمعده و دوازده ریه و دوازده ریه}

وجع المثانة ^{بمعده و دوازده ریه و دوازده ریه} حصاة المثانة ^{بمعده و دوازده ریه و دوازده ریه}

امراض الاحليل ^{بمعده و دوازده ریه و دوازده ریه}

حرقة البول ^{بمعده و دوازده ریه و دوازده ریه} احتباس البول ^{بمعده و دوازده ریه و دوازده ریه} تقطير البول ^{بمعده و دوازده ریه و دوازده ریه}
سلس البول ^{بمعده و دوازده ریه و دوازده ریه} البول الحار ^{بمعده و دوازده ریه و دوازده ریه} البول البارد ^{بمعده و دوازده ریه و دوازده ریه}

نقصان الباء ^{بمعده و دوازده ریه و دوازده ریه} سحر الاثر ^{بمعده و دوازده ریه و دوازده ریه} كثرة الشهوة ^{بمعده و دوازده ریه و دوازده ریه}

در وری ^{بمعده و دوازده ریه و دوازده ریه} در وری ^{بمعده و دوازده ریه و دوازده ریه} در وری ^{بمعده و دوازده ریه و دوازده ریه}

ولیمین ^{بمعده و دوازده ریه و دوازده ریه} العذی ^{بمعده و دوازده ریه و دوازده ریه} الاحتلام ^{بمعده و دوازده ریه و دوازده ریه} عاقونا ^{بمعده و دوازده ریه و دوازده ریه}

حکمة القضیب ^{بمعده و دوازده ریه و دوازده ریه} قروح الذکر ^{بمعده و دوازده ریه و دوازده ریه}

وجع القضیب ^{بمعده و دوازده ریه و دوازده ریه} شقاق القضیب ^{بمعده و دوازده ریه و دوازده ریه} اورام القضیب ^{بمعده و دوازده ریه و دوازده ریه} السد فی مجرای القضیب ^{بمعده و دوازده ریه و دوازده ریه}

امراض الانثيين
ورم الانثيين وجع الانثيين ارتفاع الخصيتين
تعطّل الخصيتين

امراض الرحم

كثرة الاسقاط الخا كثر الطمث
قروح الرحم شقاق الرحم بواسير الرحم
ناصول الرحم سيلان الرحم احتباس الطمث

الرتق نتو اللحم اولع اللحم سرطان
اختناق الرحم البثور في الرحم التقيح في الرحم

امراض الصفا وشرب
الفتق قبل الماء نتو السرة

امراض العروق
الدوالي
اللقيد

وجع المفاصل

وجع الكلى وجع الكلى

وجع عرق النسا

اقس ام الحيات للفرقة

حيات اليوم حي الدق حيات العفن

حي الغب حي الحرقه حي المطبقة

حي البلغم الدابة الحي اللثة حي الربيع الدابة

حتى الخمس حتى السادس حتى السابع
حتى ثمانية عشر حتى العشرون حتى الحادية
حتى ليعون حتى الحادية

الاول و امر
الفلغموني الحمر اورا ملخاين
الدبيلة الوردي للسلعة الخناير
لور الصليب السطائر الدخس
ابور سها

البشور
لجاور سيند الحمر النافار سني
لتنفط الشرى الطاخون
العرق المدي الحرب الحصف
دانه است مشرارة داورش زيار
كرايوي كوني

البشور الصغار

البشور الصغار البشور للبني
نبات الليند التاليد البظم
البشور الدخس للبشور للبني

البشور الغريتر الوجنت الحصة الجذام
الحمدى السعفر

تغيات البشور
البرص البهق لا يرض البهق لاسوي
الكلف البشور الفش الخيلان
الخضرة الوشم لثا القروح الجدة
الباشناهر الحراز لابة دالتعلب
دالحية
انقش الشعر

BLANK PAGE

August 1911

مقبول شد

Walter H. H. H. H.

12/2/54

4-377

the Western World

7th 11th 14th 15th

11/11/11

Week 12/13/14

720 10/11/19

حمیات

که عواره غریبه است که عواره در ملک مسکنه دار غریبه
بزیطه و همه بدن ملکه حرکت حواست افعال نور خورشید

حی عواره غریبه است که در دل هم رسد و عواره عریض بکظم روح

شیرینها همیشه بدل میسازند و هم بدل گرم میشود و عیش ضرر نفعی قوی میشود

اجناسی که حریمات است

حی یوم حی حق حی عین
است در حریمات و حریمات در حریمات

حی یوم آن است که بخون اراده و عواره غریبه باشد در دل
و عواره غریبه بود بیدار ایامی که بدل رسیده باشد

حی یوم حی یوم حی یوم
نم قبل غم نموظ نم قبل غم نموظ نم قبل غم نموظ

حی یوم حی یوم حی یوم
نم قبل غم نموظ نم قبل غم نموظ نم قبل غم نموظ

حی یوم حی یوم حی یوم
نم قبل غم نموظ نم قبل غم نموظ نم قبل غم نموظ

حی یوم نم قبل غم نموظ

حی یوم حی یوم حی یوم
نم قبل غم نموظ نم قبل غم نموظ نم قبل غم نموظ

حی یوم حی یوم حی یوم
نم قبل غم نموظ نم قبل غم نموظ نم قبل غم نموظ

حی یوم حی یوم حی یوم
نم قبل غم نموظ نم قبل غم نموظ نم قبل غم نموظ

حی یوم حی یوم حی یوم
نم قبل غم نموظ نم قبل غم نموظ نم قبل غم نموظ

حی یوم حی یوم حی یوم
نم قبل غم نموظ نم قبل غم نموظ نم قبل غم نموظ

حی یوم حی یوم حی یوم
نم قبل غم نموظ نم قبل غم نموظ نم قبل غم نموظ

حی یوم حی یوم حی یوم
نم قبل غم نموظ نم قبل غم نموظ نم قبل غم نموظ

انت که در است بر این قیاس و در اندک این اعضا
صلیه

حی درق است که بخون اعضا صلیه

شده در دل و حراره غریبه بر سیده نرایی بهم بدل رسیده باشد و کم کرده باشد

حی درق هر قسم است

حی درق حی درق حی درق
نیز قسّم قسّم قسّم
نیز قسّم قسّم قسّم

انت که در است بر این قیاس و در اندک این اعضا
صلیه

حی عفن است که بخون انحطاط ریه سبب حمل حراره غریبه

حراره غریبه بر سیده نرایی بهم بدل رسیده باشد و کم کرده باشد

حی عفن هر قسم است

حی رموی عینی حی صفراوی عینی حی سوداوی عینی

حی بلغمی عینی

حی بلغمی بر در قسم است

حی رموی بر در قسم است

حی رموی حی رموی

نیز قسّم عینی دم و غلبه دم و کثرت دم
نیز قسّم عینی دم و غلبه دم و کثرت دم

حی صفراوی عینی بر در قسم است

حی محرقه است که سبب حراره غریبه سبب متعفن در عروق باشد

حی غیب است که سبب حراره غریبه سبب متعفن خارج عروق باشد

حی غیب بر در قسم است

حی غیب خالص حی غیب خالص

است که در دم و صفرا متعفن زیاد و بر حراره غریبه است
است که در دم و صفرا متعفن زیاد و بر حراره غریبه است

حی بلغمی عینی بر در قسم است

حی مؤلظبه حی لثقه

است که سبب بلغم متعفن خارج عروق باشد
است که سبب بلغم متعفن خارج عروق باشد

حی سوزاوی عفی در شمس

حی ربع در آیره

آنست که سبب عفون شود اولست
که خارج عروق است
آنست که سبب عفون شود اولست
که در داخل عروق است

حی خمس حی سلس حی سبع

آنست که خلط شود متعفن
بجاسته بغم متعفن
آنست که سبب عفون شود متعفن
بجاسته بغم متعفن
آنست که سبب عفون شود متعفن
بجاسته بغم متعفن

حی لنقیالیوس

بجاسته که صاحب میزند که باطن اثر سردست
و ظاهر اثر گرم سبب این قسم تب بغم زجاجی است
که در اعماق بدن است

حی لیغوریا

بجاسته که صاحب میزند که باطن اعراض اثر حراره بسیار است
و در ظاهر اعراض اثر حراره بسیار است
بجاسته که سبب اثر صفراوی است که در اعماق است
و سبب اثر بلغمی است که در تحت جلد است

حی غشیسه

بجاسته که سبب او بغم فحش است که در بدن متوقفت
و میریزد بغم از بدن بغم
و میزد بغم فحش است که در بدن متوقفت
و میریزد بغم از بدن بغم

حی لیلیه

بجاسته که در شب بهم میرسد و در روز میباش
و سبب بغم غلیظ فحش است

حی نهاریه

حی نهاریه

بجاسته که در روز بهم میرسد و در شب میباش
و سبب بغم رقیق است

حی حصیه

بجاسته که سبب غلیان خون و عفون خون بهم میرسد
و در آن بهر سبب قدر عدل و قوت است

حی جدی لیجه آیه

بجاسته که سبب غلیان خون و عفون خون بهم میرسد
و سبب که صفرا قلیل است و در آن بهر سبب قدر عدل و قوت است

حی وایئه

بجاسته که بهم میرسد سبب عفونته که در شهرهای
که اهلای آن شهر بسیار رطوبت است
و در زیادتی و در حال میرد

BLANK PAGES

علم طب علمی است که برپایه است بر اصول و سبب است بر ادوی
 و سبب مرض و آن ادوی
 بیماری

عناصر چهار قسم است ماء بار و طبع نار و حر و یسیر

ارض و یسیر هوا و حر و طبع است

اخلاط چهار قسم است حر و طبع است صفرا و حر و یسیر

سودا و بار و یسیر بلغم بار و طبع است

مزاج کینیقی است که از آن عمل و علم را برپایه است بر اصول و سبب است بر ادوی

مزاج بر قسم است مزاج معتدل مزاج غیر معتدل

مزاج معتدل طبعی است که نوع مزاج از برای شئی لایق نباشد

مزاج غیر معتدل طبعی است که نوع مزاج از برای شئی لایق نباشد

مزاج معتدل طبعی است که نوع مزاج از برای شئی لایق نباشد

استدلال بر اینست که اگر مزاج معتدل باشد از برای شئی لایق نباشد
 استدلال بر اینست که اگر مزاج غیر معتدل باشد از برای شئی لایق نباشد
 استدلال بر اینست که اگر مزاج معتدل باشد از برای شئی لایق نباشد
 استدلال بر اینست که اگر مزاج غیر معتدل باشد از برای شئی لایق نباشد

مزاج معتدل طبعی است که نوع مزاج از برای شئی لایق نباشد

مزاج غیر معتدل طبعی است که نوع مزاج از برای شئی لایق نباشد

مزاج آمو از دوات مزاج ابر از دوات مزاج ارب از دوات مزاج ارب از دوات
 مزاج ارب از دوات مزاج ارب از دوات مزاج ارب از دوات مزاج ارب از دوات

اعضای انسان است که نوع مزاج از برای شئی لایق نباشد

عضو غشوی غشوی غشوی غشوی غشوی غشوی غشوی غشوی غشوی غشوی
 عضو غشوی غشوی غشوی غشوی غشوی غشوی غشوی غشوی غشوی غشوی
 عضو غشوی غشوی غشوی غشوی غشوی غشوی غشوی غشوی غشوی غشوی

قوی انسان است که نوع مزاج از برای شئی لایق نباشد

قوی طبیعی در حقیقت قوی حیوانی در حقیقت قوی تنفساتی در حقیقت

قوی طبیعی در حقیقت قوی حیوانی در حقیقت قوی تنفساتی در حقیقت

قوة غاذیه قوة نامیه قوة مولاه قوة مصوی
 یعنی قوه غذا دهنده یعنی قوه طبعی یعنی قوه بیرون کننده یعنی قوه صاف کننده

قوة جاذبه قوة فاسکه قوة هاضمه
 یعنی قوه بخور کننده غذا یعنی قوه نگاه دهنده غذا یعنی قوه بزرگ غذا

BLANK PAGE

قوه حیوانیه یکی است و آن است که بدن را متعدد گرداند
 از برای ادراک و حرکت که قوه نفسانیه باشد
 و قوه نفسانیه دو است یا محرکه و یا مدبر که محرکه در ^{عضل}
 میباشد که حرکت میدهد اعضا را بسبب قبض و بسط
 و مدبر که ده است پنج در باطن و آن حس مشترک
 و خیال و مقصوفه و واهمه و حافظه است و پنج در ^{هنگام}
 و آن باصره و سامعه و ذائقه و شامه و لامسه است

الوان بول بخت

بول صفر بول اهر بول اخضر بول اسود
بول ابيض

مراتب بول صفر شش

بول تبني بول ترجي بول شقري
بول ناري بول عفراني بول نارنجي

مراتب بول احمر

بول صهيي بول دري بول اهرقاني
بول احمر اقم

مراتب بول اخضر

مراتب بول اخضر

بول هشتي بول اسمانجوي بول سيليني
دلالة بر برودة زياد ميگند دلالة بر برودة زياد ميگند دلالة بر برودة زياد ميگند

بول كزلي بول نارنجي
دلالة بر اهرقان بسيار ميگند دلالة بر اهرقان بسيار ميگند

مراتب بول اسود

بول اسود ضارب الي الزعفراني بول اسود ضارب الي اخضر
دلالة ميگند بر برودة و غول دلالة ميگند بر برودة و غول

بول ابيض

دلالة ميگند بر برودة و عدم نفعي

مراتب قبول

بول قتی بول غلیظ بول معتدل بول نفی و غلط
 دلالت بر عدم نفی میکند دلالت بر بسیاری از احوال میکند دلالت بر نفی زیاد میکند دلالت بر نفی میکند

مراتب بول

بول قلیل الریح بول خامض الریح بول سیم بول غلیظ
 دلالت میکند بر سردی مزاج و ضعف حرارت غریزی دلالت میکند بر آنکه حرارت غیر نفیس در خلط بارده دلالت میکند بر آنکه زنجی در راه بول خواهد بود دلالت میکند بر آنکه زنجی در راه بول خواهد بود

بول حلو الریح بول منتر الریح بول سیم بول غلیظ
 دلالت میکند بر زیادتی خلط دلالت میکند بر آنکه زنجی در راه بول خواهد بود دلالت میکند بر آنکه زنجی در راه بول خواهد بود دلالت میکند بر آنکه زنجی در راه بول خواهد بود

بول صاف بول کدر بول قلیل المقدار بول غلیظ
 دلالت میکند بر آنکه خلط زیاد نیست و خلط متوجه شده به سمت دیگر دلالت میکند بر آنکه خلط متوجه به سمت دیگر دلالت میکند بر آنکه خلط متوجه به سمت دیگر دلالت میکند بر آنکه خلط متوجه به سمت دیگر

بول کثیر المقدار بول زبدی بول غلیظ
 دلالت میکند بر آنکه خلط زیاد است دلالت میکند بر آنکه خلط زیاد است دلالت میکند بر آنکه خلط زیاد است

بول غلیظ

بول طبیعی

زرد از هم و روشن

بول غیر طبیعی بول غلیظ بول معتدل بول نفی و غلط
 دلالت بر نفی زیاد میکند دلالت بر نفی زیاد میکند دلالت بر نفی زیاد میکند دلالت بر نفی زیاد میکند

بول غیر طبیعی

بول خراجه بول شیشه بول سیم بول غلیظ
 دلالت میکند بر آنکه خلط زیاد است دلالت میکند بر آنکه خلط زیاد است دلالت میکند بر آنکه خلط زیاد است دلالت میکند بر آنکه خلط زیاد است

بول سیم بول غلیظ بول معتدل بول نفی و غلط
 دلالت بر نفی زیاد میکند دلالت بر نفی زیاد میکند دلالت بر نفی زیاد میکند دلالت بر نفی زیاد میکند

بول شیری بول غلیظ بول معتدل بول نفی و غلط
 دلالت بر نفی زیاد میکند دلالت بر نفی زیاد میکند دلالت بر نفی زیاد میکند دلالت بر نفی زیاد میکند

بول غلیظ بول معتدل بول نفی و غلط بول غلیظ
 دلالت بر نفی زیاد میکند دلالت بر نفی زیاد میکند دلالت بر نفی زیاد میکند دلالت بر نفی زیاد میکند

نصف از انبساط و انقباض و غیره

نصف حرکت شریانی است از حال محالی بخوبی که شریانها از هم جدا میشوند تا در هر حیوانی استراحت کنند از برای که شریانها بخود میکشند و شریانها بهم می آیند تا آنکه شریانها بیرون کنند امای را که بخود کشیده بودند و اطفال گرم شده است

اجناس عالی نبض و است

جنس اول

جنس دوم

مقدار انقباض شریان بحسب طول و عرض و عمق

جنس سوم

جنس چهارم

قوام شریان

جنس پنجم

جنس ششم

مقدار وافی شریان

جنس هفتم

جنس هشتم

وزن حرکت شریان

جنس نهم

جنس دهم

انتظام و عدم انتظام اجزای شریان

کثرت و قلت اجزای شریان

جنس اول

جنس اول

مقدار انقباض بحسب طول و عرض و عمق

مقدار انقباض بحسب عمق و عرض و طول

مقدار انقباض بحسب عمق و عرض و طول

مقدار انقباض بحسب عمق و عرض و طول

جنس دوم

کثیف و کوبید شریان با نشت

جنس سوم

وزن حرکت شریان

وزن حرکت شریان

جنس چهارم

قوام شریان یا صلب است قوام شریان یا لایق است قوام شریان یا متصل است یا نه

جنس پنجم نماز سکون شرایی است

زمان سکون شرایی یا تسکوت است زمان سکون شرایی به مثل است بهمان صورت که در نماز است

جنس ششم مقدار اضافی شرایی است

مقدار اضافی شرایی اگر کمتر است شرایی محسوب می‌گردد مقدار اضافی شرایی اگر قلیل است شرایی محسوب می‌گردد

مقدار اضافی شرایی اگر معتدل است میان قلیل و کثیر شرایی محسوب می‌گردد

جنس هفتم کیفیت جرم شرایی است

کثیف جرم شرایی یا حار است کثیف جرم شرایی یا باروت است کثیف جرم شرایی به مثل است میان حرارت و برودت

جنس هشتم وزن حرکت شرایی است

وزن حرکت شرایی یا ساقط است وزن حرکت شرایی یا مختلف است وزن حرکت شرایی به مثل است میان ساقط و مختلف

جنس نهم استواری اختلاف اجزای شرایی است

اجزای شرایی یا هم‌بندی است یا اجزای شرایی یا مختلف است یا اجزای شرایی به مثل است میان هم‌بندی و مختلف

جنس دهم

جنس دهم انتظام احوالات شرایی است

احوال شرایی یا منظم است احوالات شرایی یا غیر منظم است

احوال شرایی یا معتدل است در انتظام

عدم انتظام

تخم کاسین ^{بارد پیر} کلک و زنا بر ^{بارد پیر} ترنجبین ^{بارد پیر} شیششت ^{بارد پیر}

لشکر مسهل صفر ^{بارد پیر} و بلغم ^{بارد پیر} و صفراء ^{بارد پیر}

زوفاختل ^{بارد پیر} اصل السوس ^{بارد پیر} شکاعی ^{بارد پیر}

باد آورد ^{بارد پیر} آلوی بخار ^{بارد پیر} پوستین ^{بارد پیر} و زیناج ^{بارد پیر}

پوستین کاسین ^{بارد پیر} عناب ^{بارد پیر} سیستان ^{بارد پیر}

کلک بوند ^{بارد پیر} تخم کشوت ^{بارد پیر} آیسون ^{بارد پیر} عنب الثعلب ^{بارد پیر}

کلندر فتابی ^{بارد پیر} سکنجبین ^{بارد پیر} ساره ^{بارد پیر}

لشکر مسهل صفر ^{بارد پیر} و بلغم ^{بارد پیر}

رویندجین ^{بارد پیر} سنابکی ^{بارد پیر} پوستین ^{بارد پیر}

پوستین ^{بارد پیر} هلیک کاپی ^{بارد پیر} تهرندی ^{بارد پیر} آلوی بخار ^{بارد پیر}

قطر روغن ^{بارد پیر}

قطر روغن ^{بارد پیر} حق ^{بارد پیر} افستین ^{بارد پیر} و ری ^{بارد پیر} کلک ^{بارد پیر} شیش ^{بارد پیر}

فتاح ^{بارد پیر} اذخر ^{بارد پیر} مغرولوش ^{بارد پیر} روغن باد ^{بارد پیر} امر شیرین ^{بارد پیر}

غارینوش ^{بارد پیر} حمود ^{بارد پیر} مشکی ^{بارد پیر}

لشکر مسهل ^{بارد پیر} سوداء ^{بارد پیر} و بلغم ^{بارد پیر}

سنا ^{بارد پیر} پوستین ^{بارد پیر} هلیک کاپی ^{بارد پیر} تهرندی ^{بارد پیر}

هلیک سینا ^{بارد پیر} لقیق ^{بارد پیر} سبکاج ^{بارد پیر} تهرندی ^{بارد پیر}

ترب سفید ^{بارد پیر} کرب ^{بارد پیر} روغن باد ^{بارد پیر} امر شیرین ^{بارد پیر} اسطوخودوس ^{بارد پیر}

مغرولوش ^{بارد پیر} روغن باد ^{بارد پیر} امر شیرین ^{بارد پیر} ترنجبین ^{بارد پیر} لاجورد ^{بارد پیر}

شکر ^{بارد پیر} حنظل ^{بارد پیر} ملح ^{بارد پیر} نفیسه ^{بارد پیر}

ه ه ه

اولا در وقت

لخته مسهل سوداء و صفراء

بوسه قلیل زرد ^{بارد} بوسه هلیک کابی ^{مصلح الطراره و البروده} قهوه ^{بارد}

بنفشه ^{بارد} لقیق ^{بارد} سنابک ^{بارد} حرامی ^{بارد}

عموده مشوی ^{بارد} مغز فلو ^{بارد} روغن بادام ^{بارد} شیر خشت ^{بارد}

حقنه معتدله

عناب ^{بارد} سبتان ^{بارد} بنفشه ^{بارد} عناب ^{بارد} خبازنی ^{بارد}

جو ^{بارد} قهوه ^{بارد} سبزه ^{بارد} قهوه ^{بارد} مغز فلو ^{بارد}

روغن بادام شیرین ^{بارد} بوردی ^{بارد} ترنجبین ^{بارد}

حقنه لینه

عناب ^{بارد} سبتان ^{بارد} بنفشه ^{بارد} جو ^{بارد} حرامی ^{بارد}

سبزه ^{بارد} خارشک ^{بارد} کلید الملك ^{بارد}

النجار زرد

حار و بس فی الثالثه

بارد فی الاوله

بابونر مشك طر مشی

بزرگ سفید ^{بارد} کافشه ^{بارد} اسطوخودوس ^{بارد}

زرقا ^{بارد} کافطوس ^{بارد} کادیوس ^{بارد} شاهه ^{بارد}

لستین ^{بارد} لقیق ^{بارد} بوندر ^{بارد} قند ^{بارد}

سفت مونا ^{بارد} هلیک زرد ^{بارد} هلیک سیاه ^{بارد}

هلیک کابی ^{بارد} صبر قوی ^{بارد} لست فلاح ^{بارد}

خار بقون ^{بارد} اکلر ^{بارد} بلیک ^{بارد} شحم ^{بارد} ظر ^{بارد}

مصطکی ^{بارد} رازیان ^{بارد} لست ^{بارد} زرقا ^{بارد}

ترنجبین ^{بارد} شیر خشت ^{بارد} مغز فلو ^{بارد}

بقدر المانیه ^{در دهن} قترع ^{در دهن} کونب ^{در دهن}
 جزر ^{در دهن} سلق ^{در دهن}

فولک ^{در دهن} رطب ^{در دهن} عنب ^{در دهن} رقان ^{در دهن} خامض ^{در دهن}
 رقان ^{در دهن} خامض ^{در دهن} عنب ^{در دهن} رقان ^{در دهن} خامض ^{در دهن}

سفجل ^{در دهن} لجامر ^{در دهن} تقاح ^{در دهن} بطخ ^{در دهن} حلو ^{در دهن}
 بطخ ^{در دهن} حلو ^{در دهن} توش ^{در دهن} اسود حلو ^{در دهن} توش ^{در دهن} اسود حلو ^{در دهن}

توش ^{در دهن} اسود ^{در دهن} قش ^{در دهن} خیار ^{در دهن} زعفران ^{در دهن} طخ ^{در دهن} هند ^{در دهن}

بلوط ^{در دهن} قرانیا ^{در دهن} ملیون ^{در دهن} غبیرا ^{در دهن} فولک ^{در دهن} رابلسه ^{در دهن}

فولک ^{در دهن} رابلسه ^{در دهن}

مشمش ^{در دهن} سفشان ^{در دهن} لونج ^{در دهن} بندق ^{در دهن} جوز ^{در دهن} رابلس ^{در دهن} خوخ ^{در دهن} مقدار ^{در دهن} مشمش ^{در دهن} مقدار ^{در دهن}

فستق ^{در دهن} زلب ^{در دهن} زیتون ^{در دهن} اسود ^{در دهن} زیتون ^{در دهن} لبض ^{در دهن}

ثوم ^{در دهن} بصل ^{در دهن} طوب ^{در دهن} جمعیت ^{در دهن} طوب ^{در دهن} جمعیت ^{در دهن}

مشک ^{در دهن} عنبر ^{در دهن} عود ^{در دهن} هندي ^{در دهن} کافور ^{در دهن}

صندل ^{در دهن} لبض ^{در دهن} صندل ^{در دهن} احمر ^{در دهن} زعفران ^{در دهن}

قسط ^{در دهن} قرنفل ^{در دهن} جوز ^{در دهن} بول ^{در دهن} سله ^{در دهن}

سنبال ^{در دهن} الطیب ^{در دهن} فاقدر ^{در دهن} کبار ^{در دهن} فاقدر ^{در دهن} صغار ^{در دهن}

فولک ^{در دهن} رابلسه ^{در دهن}

دارجینی ^{حارث بن العاص}
 کونین ^{حارث بن العاص}
 کوریا ^{حارث بن العاص}
 خاوندان ^{حارث بن العاص}
 کمن ^{حارث بن العاص}
 زرنبار ^{حارث بن العاص}
 سیمسم ^{حارث بن العاص}
 سوخان ^{حارث بن العاص}

ارده ^{حارث بن العاص}
 دهن ورد ^{حارث بن العاص}
 دهن بنفیع ^{حارث بن العاص}
 دهن حل ^{حارث بن العاص}
 دهن سوسن ^{حارث بن العاص}
 دهن نایب ^{حارث بن العاص}
 دهن خیری ^{حارث بن العاص}
 دهن قلم ^{حارث بن العاص}
 دهن شیت ^{حارث بن العاص}

دهن جبر

دهن خلک ^{حارث بن العاص}
 لحم خلک ^{حارث بن العاص}
 لحم خلک ^{حارث بن العاص}
 لحم ماعز ^{حارث بن العاص}
 لحم ایتل ^{حارث بن العاص}
 لحم حمار اهلیه ^{حارث بن العاص}
 لحم خنازیر ^{حارث بن العاص}
 لحم سقنقور ^{حارث بن العاص}
 سرطان ^{حارث بن العاص}
 لحم ضب ^{حارث بن العاص}

لحم کیش ^{حارث بن العاص}
 لحم خیل ^{حارث بن العاص}
 لحم فرس ^{حارث بن العاص}
 لحم نعام ^{حارث بن العاص}
 لحم بز ^{حارث بن العاص}
 لحم ضب ^{حارث بن العاص}

فیل ^{حارث بن العاص}

لحم جلد ^{كوشة} لحم كلب ^{كوشة} لحم بغل ^{كوشة}

لحم ضبع عرجا ^{كوشة} لحم حاموس ^{كوشة}

لحم عصفور ^{كوشة} لحم فاخنة ^{كوشة}

لحم طاووس ^{كوشة} لحم خاوس ^{كوشة}

لحم هذ ^{كوشة} لحم غاز ^{كوشة}

لحم بلب ^{كوشة} لحم خفاش ^{كوشة}

لحم فاره ^{كوشة} لحم خالين ^{كوشة}

لحم قنفذ ^{كوشة} لحم كلك ^{كوشة}

لحم دجاج الكبير ^{كوشة} لحم دجاج الصغير ^{كوشة}

لحم الديك الكبير ^{كوشة} لحم الديك الصغير ^{كوشة}

لحم الدج ^{كوشة} لحم الدراج ^{كوشة}

لحم صبيح عرجا ^{كوشة} لحم حاموس ^{كوشة}

لحم عصفور ^{كوشة} لحم فاخنة ^{كوشة}

لحم طاووس ^{كوشة} لحم خاوس ^{كوشة}

لحم هذ ^{كوشة} لحم غاز ^{كوشة}

لحم بلب ^{كوشة} لحم خفاش ^{كوشة}

لحم فاره ^{كوشة} لحم خالين ^{كوشة}

لحم قنفذ ^{كوشة} لحم كلك ^{كوشة}

لحم دجاج الكبير ^{كوشة} لحم دجاج الصغير ^{كوشة}

لحم الديك الكبير ^{كوشة} لحم الديك الصغير ^{كوشة}

لحم الدج ^{كوشة} لحم الدراج ^{كوشة}

لحم صبيح عرجا ^{كوشة} لحم حاموس ^{كوشة}

لحم عصفور ^{كوشة} لحم فاخنة ^{كوشة}

لحم طاووس ^{كوشة} لحم خاوس ^{كوشة}

لحم هذ ^{كوشة} لحم غاز ^{كوشة}

لحم بلب ^{كوشة} لحم خفاش ^{كوشة}

لحم فاره ^{كوشة} لحم خالين ^{كوشة}

لحم قنفذ ^{كوشة} لحم كلك ^{كوشة}

لحم دجاج الكبير ^{كوشة} لحم دجاج الصغير ^{كوشة}

لحم الديك الكبير ^{كوشة} لحم الديك الصغير ^{كوشة}

یا قوت سفید را با مشک و زعفران و گللاب با هم منقوج ساخته
و به نیت حاجت

۱۵
۱۶
۱۷
۱۸
۱۹
۲۰
۲۱
۲۲
۲۳
۲۴
۲۵
۲۶
۲۷
۲۸
۲۹
۳۰
۳۱
۳۲
۳۳
۳۴
۳۵
۳۶
۳۷
۳۸
۳۹
۴۰
۴۱
۴۲
۴۳
۴۴
۴۵
۴۶
۴۷
۴۸
۴۹
۵۰
۵۱
۵۲
۵۳
۵۴
۵۵
۵۶
۵۷
۵۸
۵۹
۶۰
۶۱
۶۲
۶۳
۶۴
۶۵
۶۶
۶۷
۶۸
۶۹
۷۰
۷۱
۷۲
۷۳
۷۴
۷۵
۷۶
۷۷
۷۸
۷۹
۸۰
۸۱
۸۲
۸۳
۸۴
۸۵
۸۶
۸۷
۸۸
۸۹
۹۰
۹۱
۹۲
۹۳
۹۴
۹۵
۹۶
۹۷
۹۸
۹۹
۱۰۰

BLANK PAGE

ح
ح
ح

از اراده و جزم
فردین استن فافیک
در دم و در دم و در دم
در دم و در دم و در دم
در دم و در دم و در دم

بگویند بنده عالم کینه

ii

BLANK PAGES

BLANK PAGE



END OF REEL
PLEASE REWIND